

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: مسئله به کجا رسید تا ما هم استفاده کنیم؟ شما نظرتان به کجا رسید جناب آقای حکیم نوری؟

تلمیذ: مطالعاتی که کردم؟ اگر یک روزی به من بگویند بیا درس بده باید یک هفته مطالعه کنم تا یک ساعت درس بدهم آن هم نه خارج، لمعه!
تلمیذ: تقاضای استاد تا کجاست؟

استاد: حالا به همان مقداری که مطلب بدست آمده بیان کنید.

تلمیذ: من با این مطالعاتی که کردم، نتوانستم تمام مطلب را استفسار کنم، جلسه گذشته عرض کردم که اگر بخواهیم به حاق مطلب در این بحث طهارت برسیم باید از اول بحث میاه تا آخر مباحث ... همه را مطالعه کنیم و چنین قصدی هم داشتم، دیدم نمی‌رسم حدوداً ۲۰ صفحه خواندم دیدم نمی‌رسم به آخر و یادم هم می‌رود. شروع کردم به بحث نجاسات، باز هم آنجا دیدم مفصل است.

استاد: خب من حیث المجموع از نقطه نظر روایات نتوانستید به یک دسته بندی برسید؟ اقسام نجاسات و اقسام متنجسات؟

تلمیذ: رجوع کردم به بحثهایی که مطالعه کردم یکی بحث بول بود و تفاوتش با منی بود، با دم بود، و آن سه قسم را من در بحث نجاسات مطالعه کردم.

استاد: راجع به اجزای خنزیر و اینها چه؟

تلمیذ: هنوز نرسیدم.

استاد: تمام نکردید؟

تلمیذ: نه، گفتم باید یک دور کل روایات طهارت را مطالعه کرد تا انسان بتواند این دسته بندی‌ها

را نسبت به روایات [انجام بدهد].

استاد: بسیار خوب

تلمیذ: فقط یک جمله ای من از فیض دیدم، حالا غیر از آن که در آن مفاتیح الشرایع ذکر شده، در وافی هم ایشان یک چنین مطلبی را دارند، خلاصه مطلبشان این است که در رابطه با...، یعنی یک قاعده کلی...، حالا بالاخره نظر حضرت عالی را جویا هستیم، در جامع الاحادیث از وافی از ایشان نقل شده که می گویند که اگر آب میاه، ماء غالب بشود بر نجاست چون در یک روایت داریم که *الماء يُطَهَّرُ وَلَا يُطَهَّرُ*، اگر غالب بشود هیچ وقت ماء نجس نمی شود و اگر نجاست غالب بشود و ماء مستهلک بشود، آنجا هم که اصلاً ماء نیست دیگر، یعنی می خواهد بگوید دیگر ماهیت ندارد، غلبه با نجاست است و دیگر آنجا بحث...، با این بیان می خواهد همان مطلبی را که شما فتوایتان بر همان استقرار دارد که متنجس چون که این اوصاف غلبه در آنجا نیست کما این که در بعضی از روایات هم داریم در رابطه با شخصی که بول کرده که مثلاً آب دهان را بچسباند آنجا، در روایات هم وارد شده که *ائمه فرمودند لَغَلَبَتِ الْمَاءُ* چون آنجا آب غلبه دارد استنباط می شود که...، و روایتی که در باب میاه مطالعه کردم و بحث تغییر ثلاثه، لون و طعم و ریح، به این نتیجه رسیدم که ما دامی که در متنجس اوصاف ثلاثه عوض نشود نجس هم نخواهد شد، غیر از آن که در مفاتیح نقل می کنند در وافی هم اشاره دارند.

استاد: یعنی منجس نمی شود.

تلمیذ: بله دیگر.

استاد: منجس نخواهد شد.

استاد: خب شما نظرتان چیست؟ همین است؟

استاد: شما دیدید چیزی؟

استاد: شما چه طور؟

استاد: آقای شیخ زین؟ شما هم نظرتان مثل نظر...؟ تفاوتی ندارد؟...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما روایات را مطالعه کردید؟ چه طور دلالت دارد؟

تلمیذ: این جا همان عدم سرایت است دیگر،

استاد: عدم سرایت است.

تلمیذ: بله

استاد: مثلاً در آن روایتی که دارد که زیت اگر در آن یک حیوانی چیز بشود اگر موقع صیف است و این زیت ...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما نظر تان چه طور است؟

تلمیذ: این یک هفته، ده روز که فرصت نشد ولی قبل آن یک نگاهی کرده بودم، آن هایی که قائل هستند به این که متنجس در صورت ملاقات، نجس می‌کند عمده ادله آنها سه تاست: یکی اجماع علماء است.

و یکی هم اینکه در اذهان متشرعه مقروض است یک چنین مطلبی.

و یکی هم یک سری روایاتی که این روایات را استفاده می‌کنند از آن که چون در این روایات و جوب طهارت متنجس آمده، دلالت می‌کند بر این که پس سرایت هم می‌کند نجاست از متنجس به ملاقی خودش، دلیل خاصی نداریم بر اینکه از متنجس نجاست سرایت می‌کند.

آن دو تا دلیل اول که اجماع باشد و این که در اذهان متشرعه هم چنین چیزی نهفته است، این خودش رد می‌شود به همین عسر و حرجی که پیش می‌آید، یعنی اگر قائل به هم چنین اجماعی بشویم از علماء، هر چند که در مقابل، محقق حلی و مرحوم ملا محسن و حتی از بعضی از عبارات سید مرتضی بر می‌آید که این ها با هم چنین قولی مخالف هستند، لذا اجماع منقول محقق نمی‌شوند. این هم که نزد متشرعه می‌گویند، هم چنین چیزی ثابت نیست. مضافاً به اینکه ما با عدم دلیل بر این که نمی‌تواند سرایت بکند، یعنی دلیل نداریم بر سرایت نجاست از متنجس، در واقع باید قائل به عسر و حرج هم بشویم دیگر، یعنی بگوییم که عیبی ندارد، بگوییم که مثلاً تمام این چیزهایی که، لوازمی که در دست ماست همه این ها نجس است و ما به هر حال باید به این جا برسیم که اگر قائل بشویم که متنجس نجس می‌کند و سرایت می‌کند باید بگوییم اکثر چیزهایی که در دست ماست همه این ها نجس است، و کسی هم ملتزم به هم چنین معنایی نمی‌شود و چون دلیل نداریم اکتفای به این کنیم که بگوییم متنجس اول فقط نجس می‌کند و متنجس دوم نجس نمی‌کند، یا متنجس دوم نجس می‌کند متنجس سوم نجس نمی‌کند، هیچ دلیلی بر اینها نیست. اگر دلیل هست بر سرایت نجاست متنجس به ملاقی اش که اول و دوم و سوم و چهارم ندارد، اگر قائل به این بشویم باید بگوییم تمام چیزهایی که در دست ماست، یقین باید پیدا بکنیم که اکثرش نجس است و این خلاصه مشکل به وجود می‌آورد و هیچ کس هم ملتزم نشده.

می ماند آن روایاتی که این ها از این روایات استفاده کرده اند؛ [و مطلب در اینجا] این است که غایت چیزی که این روایات ثابت می کند نجاست متنجس است و امر به وجوب تطهیر متنجس آمده، حالا تطهیرش یا از باب ازاله عین نجاست از متنجس است یا این که تطهیر خود متنجس بعد از این که ازاله نجاست شد و در مورد مثلاً مأكولات و مشروبات هم چون در این جا شارع نظر خاصی دارد در مورد مأكولات و مشروبات، آن جا هم عنایت خاصی داشته و امر شده به وجوب مثلاً فرض کنید که آن ظروفی که برای اکل و شرب به کار می رود، آنها مثلاً تطهیر بشود و اینها هیچ دلالت خاصی بر این که سرایت می کند نجاست و این که وجوب تطهیر به خاطر عدم سرایت از متنجس به ملاقی هست هیچ دلالتی ندارد.

استاد: نظر بقیه آقایان هم همین است؟

تلمیذ: ... مراتب خود نجاست، مثلاً خیلی مسائل روایی مختلفی دارد، در مورد خون، بول، کلب، در مورد کلب هست که شخص می گوید که کلب عبور می کرد و بدنش با من ملاقاتی حاصل کرد، بعد حضرت تقسیم می کنند به کلب صید و غیر کلب صید که می فرمایند که اگر این کلب غیر صید بدنش جاف بود و یک آبی ترشح کند به بدنت و اگر از بدنش سرایت حاصل شد باید آن را بشویی ولی در مورد کلب صید می فرمایند نه، اگر جاف بود اصلاً هیچ حکمی ندارد و اگر آن سرایت حاصل شد یک ترشح بزن...، یعنی حتی در خود کلب با تغییر حالت کلب، عنوان نجاست تأثیرش هم فرق می کند، یعنی آن جنبه قذارت فرق می کند، یعنی در خود نجاست جنبه فاعلیت و در متنجس جنبه انفعالیست باید متحقق بشود، یعنی عرف مردم، افراد یک قذارتی را ادراک می کند و اما کیفیت سعه و ضیق این قذارت، دیگر بستگی به خود روایات دارد که آن چه هست. آن وقت قبل از این که ما ببینیم اصلی هست یا اصلی نیست باز در روایات می بینیم که خود حضرات به چنین اصلی دارند مخاطبین خودشان را آگاه می کنند. یک روایتی هست، یعنی چند تا روایت هست، یک روایت از امام صادق علیه السلام هست که ابی بصیر از حضرت می پرسد که ما در راه که می آئیم این برکه هایی که هست، غدیرها و گودالهایی که هست و آب در آن جمع شده در اطراف این روستاها، همه چیز هست در این ها، بچه در آن بول انجام می دهد، حیوانات می آیند، اوضاعی که دارند این ها، حضرت به او می گویند ان عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ الشَّيْءُ فَافْعَلْ هَكَذَا، می گویند خلاصه اگر خیلی نگران هستی که این آب الان منفعَل شده یا نه؟ ظرفی از این آب بردار بیاور بیرون و از آن آبی که بیرون آمده شما استفاده کن! یعنی به این کیفیت! بعد در پایان حضرت می فرماید که فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمَضِيقٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

يَقُولُ: ... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ... ﴿الحج، ٧٨﴾ یعنی یک اصلی را حضرت به ابوبصیر می گویند که آن اصل اولی در اینجا عدم حرج است و بعد از این اصل، حرج دلیل خاص می خواهد، یعنی درباره کیفیت سرایت و یا جنبه فاعلیت آن نجس باید دلیل خاص داشته باشیم تا آن را ثابت کند و الا اصل اولی همان عدم حرجیت است

استاد: بسیار خوب، آقای... شما؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: ظاهراً آنچه که رفقا به آن رسیده اند تقریباً همه را در یک موقف و در یک مرتبه می توانیم

ارزیابی کنیم، همین طور که آقای آقا سید...! اسم شما چی بود؟ یادمان رفت!

تلمیذ: آقا سید ابوالقاسم.

استاد: می خواستم بگویم آسید محمد رضا! گفتم...! ایشان بیانی که داشتند خیلی بیان خوبی

بود نسبت به جمع آوری مطالبی که...، راجع به کیفیت مراتب متنجسات، همان طور آن چه که آقای

آقا شیخ زین و آقا شیخ علی و آقای نوری و... گفتند، تقریباً می توانیم بگوییم که همه در یک زمینه

بود. از مطالبی که رفقا صحبت کردند این طور بدست می آید که مراتب نجاسات پیش شارع مختلف

است. فرض کنید که در احکام آبار، چاه و امثال ذلک می بینیم که راجع به نضح ماء شارع احکام

مختلفی داده، مثلاً فرض بکنید که اگر کلاغ بیفتد در چاه، در بئر اگر غراب باشد چند دلو باید بکشند،

اگر عصفور باشد چند دلو باشد، این معلوم می شود که نظر شارع این از نقطه نظر نفس نجاست نیست

و الا میته، میته است بین عصفور و بین غراب فرقی نیست، این مقصود جنبه قذارت است، جنبه قذارت

این نجس، عین نجس، این مورد نظر شارع است که اگر عصفور باشد مثلاً سه دلو کافی است، اگر

غراب باشد بایستی هفت دلو یا ده دلو باشد، اگر فرض کنید که کلب بیفتد در آن جا به چه نحو، و اگر

فرض بکنید که مثلاً دماء ثلاثه باشد باید کل این بئر را نضح کرد یا این که اگر بئر، بئر غزیر است باید

مرتب تا سه شبانه روز، این تا آب برایش پیدا می شود، آب جمع می شود، آن کشیده بشود. این معلوم

می شود مسئله مسئله نفس نجاست مورد نظر شارع نیست، مسئله قذرات است. اگر یاد رفقا باشد در

قضیه... **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ...** ﴿التوبة، ٢٨﴾ ما در آنجا نجس را

حمل بر نجاست باطنی کردیم با توجه به ادله و اینها که یکی از ادله و قرائن که می شود گفت این

است که ما می دیدیم خود ائمه علیهم السلام در زمان حیاتشان با افراد کافر، اصلاً مُلْحِد، در خود

مسجد الحرام بحث می کردند، در خود مسجد النبی بحث می کردند، در خود مسجد افراد کافر

می آمدند، اگر شما بگویید که امام که به آنها نمی فرمودند به مسجد بیایید بلکه آنها خودشان می آمدند! در جواب می گوئیم که خب از نقطه نظر بحث، بالاخره تکلیف، تکلیف شرعی است، امام می تواند بگوید خب می رویم بیرون مسجد بحث می کنیم، بلند شویم برویم...، مثلاً ابن ابوالعوجاء یا مثلاً فرض کنید که آن دهری و صائبی معروف در زمان امام صادق یا امام باقر علیه السلام، خب این ها آمدند و نشستند با حضرت، نشستن حضرت با اینها خلاف شرع است چون حضرت ابقاء می کند شخص کافر را در مسجد الحرام، و این خلاف شرع است و حضرت در مندوحه است و حضرت می تواند بفرماید که ما در مسجد الحرام نمی توانیم بحث کنیم، محذور داریم، برویم بیرون مسجد الحرام در صفا و مروه، آنجا بنشینیم صحبت کنیم! در حالتی که امام این را فرمود و با همین دهریین در خود مسجد الحرام می نشست و بحث می کرد و حتی اگر حالا فوق آن بگویید من باب مثال نسبت به امام علیه السلام مسئله این طور است، خب حکومت، حکومت وقت مگر قدرت ندارد؟ مگر سلطه نداشت؟ مگر امراء، حکام از طرف خلفا، این ها سلطه نداشتند؟ خب این ها می توانستند جلوگیری کنند، اینها می توانستند منع کنند. پس معلوم می شود مسئله ورود کفار به مسجد الحرام، این نهی که در اینجا هست بعنوان قدرات معنوی است نه بعنوان قدرات ظاهری که دلالت بر یک نجاست عینی کند، عرق این کافر فرض بکنید که نجس است آن طوری که فقها بگویند و امثال ذلک، نه این کیفیت نبوده، این قدرات معنوی بوده، همین طور نسبت به قدرات در نجاسات آن جنبه معنوی، ما می بینیم در روایات و در شرع مورد توجه قرار گرفته. فرض کنید آن حکمی که برای خنزیر و کلب هست آن حکم برای میته و دم و اینها نیست. نظر شارع نسبت به دماء ثلاثه خیلی شدید است یا فرض بکنید که راجع به خمر، شارع نظر شدیدی دارد. و از این جهت یک مسئله در این روایات به نظر می آید و آن قدراتی است که از این قدرات شارع تعبیر به احتراز و به احراق... تعبیر می آورد.

یک مسئله دیگر، مسئله نجاست به آن معنای اصطلاحی خاص است که فرض بکنید که مثلاً حرمت صلاة در آن ثوب، حرمت فرض بکنید که اکل بعنوان آنه نجس، و احتراز از این امور نجاسات در مواردی که احتراز از آن لازم است مانند فرض کنید که طواف و لباس مصلی و امثال ذلک، آنچه که به نظر می رسد این است که فقها بین این دو قضیه دچار اشتباه و خلط شدند، یعنی مسئله قدرات را با مسئله نجاست خلط کردند. یعنی فرض بکنید که من باب مثال نسبت به کلب یا خنزیر و امثال ذلک یا نسبت به نضح ماء بثر می گویند که آنچه را که از چاه نضح می شود همه آنها متنجس است به آن مقداری که از آنها مثلاً نضح باید بشود، تمام اینها متنجس است. اگر مثلاً در بثر خمر واقع بشود،

این متنجس است و باید احتراز بشود و امثال ذلك. در حالی که خب مثلاً این فتوی بر علامه حلی یا بر محقق حلی خیلی ثقیل است! گفتند چه طور ممکن است فرض بکنید که یک قطره دم در ماء بثر بیفتد و بعد شارع حکم به نضح جمیع ماء بثر بکند؟ یا فرض کنید که غراب یا مثلاً عصفور بیفتد در بثر، در حالتی که بثر غالباً کرّ است، ماء بثر غالباً کرّ است، خیلی شدّ و ندرّ فرض کنید که ممکن است اتفاق بیفتد که یک بثری اقل و مادون کرّ باشد و ادلّه کرّ در اینجا شامل ماء بثر و غیر ماء بثر می شود، الماء به نحو اطلاق، اذا بَلَغَ قَدْرَ كُرٍّ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ، خب اینجاست که مرحوم محقق آمدند گفته اند که: و فی نجاسة ماء البثر تردّد، بعد از ایشان علامه فرض کنید که اصلاً به طور کلی نجاست ماء بثر را آمده نفی کرده در حالتی که به واسطه نفی نجاست ماء بثر، نضح ماء بثر را هم منتفی کرده، در حالی که باید بین این دو مسئله فرق گذاشت، فرق گذاشت. یک وقتی مقصود این است که آن ماء بثر متنجس است به همین تنجس اصطلاحی، خب در این صورت می توانیم بگوییم با ادله ماء کرّ، در اینجا منافات پیدا می کند. ولی یک وقتی می گوئیم نه؛ ماء بثر متنجس نیست ولی باید از آن احتراز کرد. خب این چه اشکال دارد؟ شما که می آئید و می گوئید و فی نجاسة ماء البثر تردّد و جناب علامه هم می آید به طور کلی ماء بثر را کنار می گذارد، کلیّه عباراتی را که راجع به نضح ماء بثر است را باید کنار بگذارید خب این ها را چه کار می کنید؟ بله؟ ما این همه روایات از ائمه راجع به نضح ماء بثر داریم، همه آنها لغو می شود! پس باید اینجا بین این دو قضیه فرق گذاشت. علامه و محقق دچار این اشتباه شدند. یعنی چون از یک طرف دیده اند که ماء کرّ لم ینجسه شیء و از آن طرف فرض بکنید که نضح ماء بثر، خب منافات با...، خب چطور ممکن است منافات داشته باشد؟ در حالتی که اگر اینجا جمع بین این دو قضیه می کردند، در اینکه این دم یا این عصفور موجب تنجس ماء بثر نمی شود، ولی بخاطر قذارتی که دارد شارع می گوید از این تناول نکن. خب این چه اشکالی دارد؟ یعنی به سبب قذارت همان طور که آقای آقا شیخ علی ایشان فرمودند، قذارت ممکن است در خیلی از موارد موجب بشود که انسان احتراز بکند، ولی این قذارت موجب نمی شود آن تنجس اصطلاحی که عدم جواز صلاة باشد، فلذا اگر از آن ماء بثری که نضح می شود بر لباس مصلی باشد نماز با آن اشکال ندارد. چون این ماء را انسان باید فرض کنید که دور بریزد، نباید استفاده کند، حالا روی لباس باشد چه اشکالی دارد؟ و حتی انسان می تواند با این ماء فرض بکنید که لباس را بشوید، تطهیر بکند، باز اشکال ندارد. چون آن تنجس اصطلاحی مترتب نشده بر این ماء، دلیلی بر این نداریم. فقط شارع گفته از این آب مصرف نکن، مثل این که شارع بگوید از زهرمار مصرف نکن، حالا چون گفته مصرف نکن زهر

مار نجس می شود؟ یا این که فرض کنید که خیلی چیزها خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست. بنگ و منگ و این چیزها، خوردن آنها حرام است ولی نجس نیست. حالا بایستی که انسان احتراز کند دیگر. خب، این یک نکته.

بر این اساس ما می بینیم که - همان طور که رفقا گفتند- لسان روایات نسبت به قدر و نسبت به نجس متفاوت است. ما در روایات نداریم که عنوان متنجس اصلاً بر یک شیئی بار شده باشد، فقط عنوان احتراز است، باید احتراز کرد. ولی از آن طرف هم داریم که مثلاً فرض بکنید که در این نماز نخوان، یعنی در همان متنجس اول، این مسئله هست. روی این جهت آنچه که بدست می آید از مجموع روایات، مخصوصاً روایاتی که در باب ماء الحمام است، در آنجا خیلی روایات مفصلی است و خیلی هم محل بحث است، شاید مثلاً فقها که به این قسمت می رسند هفته ها راجع به مسئله ماء الحمام بحث می کنند، راجع به تنجیس و عدم تنجس آن، آنچه که از این روایات همان طور که گفتیم به دست می آید مقصود و منظور شارع فقط رفع قذارت است، آنچه را که شارع او را نجس می داند یعنی موجب احتراز، همان عَشْرَةَ اقسام است که همان فقها در کتاب هایشان ذکر کرده اند این ها را که البته آنها کافر را هم جزء این عَشْرَةَ اقسام می آورند که خب ما نسبت به کافر نظر مخالفی داریم ولی خب موارد دیگر که دماء است و کلب است و میته و فلان و این حرفها، اینها مواردی است که نجاست و احتراز از آنها قطعاً در آنجا لازم است.

بناءً علیهذا همان طوری که فرمودند ما متنجس ثانی و ثالث و امثال ذلک در روایات نداریم که یک حدی تعیین شده باشد که متنجس دوّم یا سوّم یا اول، کدام یک از آنها واجب الاحتراز است و بعضی از اینها نیست. آن که هست این است که آن که عین نجاست مُماسّاً با اوست باید از آن احتراز کرد و دلیلش هم فرض بکنید که زیت است. در زیت دارد که اگر زیت مذاب باشد در حال صیف ولی ما احساس می کنیم به این که امام علیه السلام فرق می گذارند بین صیف و بین شتاء، خود آن دلیل بر همین مسئله است که بابا اگر یک نجاستی در زیت افتاده و کل زیت در اینجا مخلوط شده، خب این را بایستی احراق کنیم برای استصباح، اما اگر نه، یک محدوده خاص باشد و لو فی الصیف باشد، حالا یک دم افتاده در این اینجا و مشخص است که الان دم این جاست خب اینجایی که فرض کنید که زیر این شیشه است که ارتباطی به این ندارد که کل این زیت را خالی بکنید به خاطر این که فی الصیف است! مسئله صیف بودن و شتاء بودن که ملاک نیست، ملاک سرایت و عدم سرایت است، خب وقتی که یک دم در اینجا افتاده این در اینجا مشخص است که سرایت به غیر ندارد، چون زیت

غلظت دارد یا عسل من باب مثال غلظت دارد و باید در همان محدوده این خارج بشود. از این نظر شارع می‌گوید بایستی که طرح کرد، به خاطر اینکه عین القدره الان فیه موجوده، این مسئله الان در این موجود است و آن اطراف و جوانبی که در این محدوده قرار دارد اما اینکه حالا چون الان افتاده در این زیت، یک پیت این قدری را فرض کنید که یک متر هست، دیدید که روغن زیتون درست می‌کنند یک متر از اینها...، یک قطره دم بیافتد کل این یک تن را خالی کنید چون حالا در صیف است! می‌خندند به آدم، می‌گویند آخر بابا یک قطره دم به این یک تن زیت الان چه کار دارد؟! در حالتی که همه فتوی می‌دهند به این که بایستی که کل آن را خالی کرد. چرا؟ به جهت این که سرایت در اینجا معنا ندارد، سرایت فقط در همان محدوده، نگاه کنید ببینید که مثلاً فرض کنید که این دم الان در چه محدوده ای است. یا مثلاً بعضی‌ها در تخم مرغ وقتی که خون هست می‌گویند...! خب شما نمی‌توانید بگویید که این خون در کل سفیده تخم مرغ است و بایستی که تمام این را...، این مقدار خون مشخص است، یک وقتی خون اصلاً پراکنده است، یک وقتی نه مقدارش مشخص است، یک نقطه است، یک نقطه خون این جاست بگوییم آقا کل تخم مرغ را باید دور بریزیم! خب معلوم است دیگر که این سرایت به بقیه نکرده،

تلمیذ: ؟

استاد: برای اینکه یک وقت نخورد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن وقت روی این جهت آن چه که از مضمون روایات بدست می‌آید در این مسئله دیگر فرق نمی‌کند، تا مادامی که عین نجس تماس با یک امری نگرفته است، آن شیء طاهر است، اما اگر عین نجس در تماس با ماء یا هر امر دیگری یا چیز دیگری قرار گرفت، باید از آن شیء احتراز کرد و قطعاً در مراتب دیگر و مراتب متعدده تماس با متنجس این مسئله حاصل نیست، و احترازی که فرض بکنید که شارع می‌گوید نسبت به احتراز، احتراز به خاطر مسائل دیگر است دلیلی بر تنجیس او نیست، انسان باید احتراز بکند بخاطر این که ممکن است آن میکروب داشته باشد، ممکن است مرض برای انسان بیاورد، و ممکن است آن قذارتی که؛ نه آن قذارت اصطلاحی منجسیت، آن جنبه قذارتی که مثل آن که فرض بکنید که دارد که اگر در ماء بثر یک عصفوری افتاد دو سه دلو آب اگر نضح بکنید کفایت می‌کند، یعنی قذارت به همین مقدار است، یعنی عصفور چه قدر است که...؟ گفت مورچه چقدر است که کله پاچه‌اش باشد؟ این عصفور به همین مقدار خودش که همین دور و بر و اطراف خودش هست این

مقدار را آلوده می‌کند و انسان باید از این مقدار احتراز بکند ولی دیگر بیش از این نسبت به مسئله دلالتی ندارد. بناءً عیهداً آنچه را که به نظر می‌رسد- همین طور که رفقا هم نظرشان این بود- متنجس منجس نیست.

تلمیذ: اگر در ماء بئر یک قطره بیفتد... پس چه طور در عصفور می‌فرمائید که قذارت...
استاد: دماء ثلاثه

تلمیذ: بله همان دماء ثلاثه، ولو یک قطره سه شبانه روز باید که...؟
استاد: بله

تلمیذ: پس از این به بعد ما باید قذارت باطنی را هم در احکام...
استاد: بله، بله

تلمیذ: نسبت به کافر که فرمودید آیا فقهای هم هستند که نظر داشته باشند به اینکه شما فرمودید و این را خارج کرده باشند از...؟

استاد: نسبت به چه؟

تلمیذ: طهارت کافر

استاد: طهارت کافر بله، البته در همان موقع یادم است که بعضی‌ها، سلار یا مثل اینکه ابن جنید و اینها فتوی داده بودند. مرحوم آقا هم در این قضیه اظهار نظر صریح نمی‌کردند ولی نظر ایشان هم همین بوده است.

تلمیذ: نظری که شما فرمودید اینکه حکامی که در آن موقع بودند...

استاد: اینها شما باید بروید نوارها را گوش بدهید، این بحثها شده

تلمیذ: ...؟

استاد: نخیر در مسئله طهارات و نجاسات، عرف مسلمین در آنجا برای ما حجت است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه در اینجا بحث ما فقط بحث تلاقی است اما اگر فرض کنید که مسئله نجس آن قدر غلبه بکند بر متنجس که متنجس را بطور کلی اصلاً شبیه نجس بکند خوب آن متنجس خودش برای خودش می‌شود منجس و همین مسئله نسبت به غلبه این طرف است، فرض بکنید که در این ادکلنهایی که از خارج می‌آورند نسبت به کیفیت خود آن الکل خوب اختلاف است که آیا این الکلش الکل صنعتی است یا عادی است؟ اگر این ادکلان الکلش صنعتی باشد خوب در این صورت اشکالی ندارد، هیچ

مشکلی نیست از این نقطه نظر، ولی اگر الکلیش الکل غیر صنعتی باشد که از مایع بالاصالة این الکل استنتاج بشود شما می بینید که فرض کنید که نوشته ۷۰ درصد الکل یا ۸۵ درصد الکل، ۱۵ درصد اسانس، الان در اینجا جنبه الکل غلبه دارد، وقتی جنبه الکل غلبه داشت بر آن ۱۵ درصد اسانس، شما نمی توانید بگویید که این الان متنجس است و بعد لا ینجس، زیرا جنبه الکل غلبه دارد. حالا اگر فرض بکنید که اسانس غلبه داشت، اگر اسانس غلبه داشته مثلاً ۱۵ درصد یا ۱۰ درصد الکل است مثل این که فرض بکنید که همین داروهایی که می آورند، معمولاً داروهای سینه، برای سینه درد و اینها، یک مقداری در آن الکل هست، خب الان مثلاً ۵ درصد الکل می دهند برای حفظ و نگهداری این دارو، این الان می شود متنجس. دیگر در اینجا نمی توانید بگویید که این شیشه منجس است چون در اینجا جنبه دوائیت غلبه کرده بر آن جنبه الکل لذا این می شود متنجس وقتی که متنجس شد، پس بنابراین اگر با دست سرایت بکند، نفس زوال این، خودش موجب طهارت خواهد شد. این مسئله غلبه با مسئله چیز فرق می کند، این را در نظر داشته باشید.

تلمیذ: شرب آن؟

استاد: شربش که خب بعنوان داروست دیگر، حکم ثانویه است.

تلمیذ: پس بنابراین برای پاک کردن متنجس نیاز به ماء نیست؟

استاد: نخیر

تلمیذ: پس همین که سنی ها انجام می دهند در مسجد الحرام و آن را پاک می کنند و...

استاد: بله

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اگر فرش مثلاً به بول یا چیز دیگری نجس شد بعد از اینکه خشک شد...

استاد: این می شود متنجس، اگر دست تر بخورد نجس نمی کند.

تلمیذ: ...؟

استاد: البته خب بله این هست ولی بحث راجع به تنجس است، تنجس آن فرقی نمی کند.

تلمیذ: تأثیرات نفسانی که می گذارد و اینها...

استاد: تنجس آن فرق نمی کند البته احتراز آن خب چرا، نسبت به اکل خب شارع بیشتر اهتمام

دارد.

ان شاء الله فرع بعدی راجع به وجوب صلاة جمعه و عدم وجوبش در زمان حضور یا در زمان

غیبت به وجوب تعیینی یا تخییری، عینی یا کفایی.

تلمیذ: در بول چرا حتماً باید با آب پاک بشود؟ وقتی عین رفع بشود، خب چه نیازی است که

آب ریخته بشود؟

استاد: خب آن نص است.

تلمیذ: بخاطر نص بودن آن؟

استاد: بله نص است و الاً خب بله، اتفاقاً نسبت به بول هم مسئله همین طور است منتها چون

نص در اینجا هست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ